

مقدمه

نامش محمد ، فرزند حسام الدین حسن و جدش شمس الدین محمد است که به محمدبن حسام یا به ابن حسام شهرت یافته، تخلص شعری وی «ابن حسام» است که همه جا در اشعار خود نقل کرده است.

زادگاه وی، شهر خوسف است که در ۳۵ کیلومتری جنوب غربی بیرجند واقع شده و بر روی هم بالغ بر ۲۹۰ آبادی است. نام خوسف که به صورت های مختلف: خسب، خسف، جسب، جوسف و حتی خوسف در منابع تاریخی و جغرافیایی آمده است، دارای قدمت بسیار و شهرت فراوان بوده است. ابن حسام، در عین آنکه به فقر و مفلسی خود اشاراتی کرده است؛ اما از این جهت احساس سربلندی و مناعت طبع می کند و سپاس می دارد که از زبانی «درفشان» و «سخن های روان» بهره ور است:

تو در ابن حسام اکنون به چشم مفلسی منگر که گر زر نیستش در کف زبانش در فشان بینی
سخن های روان من روان افزای می آید مشو منکر حدیثی را کزو قوت روان بینی

(ص ۲۲۷)

قریحه شاعری اش در مدح و ستایش، ستودنی است. تعهد و هنری که در بیت بیت آثار او به ویژه دیوانش به چشم می خورد گواه صادقی است بر این مدعا که این شاعر ارجمند به خوبی توانسته است ابزار و امکانات شاعرانه و صناعات ادبی را با اندیشه های دینی و اعتقادات و باورهای مؤمنانه خویش پیوند دهد به طوری که حاصل کارش هم از لحاظ لفظ و هم از لحاظ معنی برای هر خواننده ای به ویژه عاشقان اهل بیت علیهم السلام دلنشین و پر از جذابیت است. (واعظی، ۱۳۹۰: ۱۰)

ابن حسام، شاعر مداح رسول اکرم (ص) و اهل بیت طاهرینش علیهم السلام می باشد و بدین جهت در دیوان خویش به این موضوع اشاره کرده و بدان افتخار نموده است.

بیشتر قصایدش در موضوع مدح و منقبت پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) است. با وجود این در دیوانش مدایحی دیده می شود که در آنها اُمرا و شاهزادگان تیموری و فرمانروایان محلی را به اقتضای حال وصف کرده است، اما با توجه به متن قصاید، روشن می شود که این شاعر وارسته، تنها برای دفع ظلم و بیداد بیدادگران زمان و رفع عسرت معیشت خود و مردم دیارش، قصاید مزبور را سروده است. هر چند خود از این کار اکراه داشته و در جای جای دیوان بدان اشارت می کند:

در همّت و قناعت من بین که تاکنون	ممنون هیچ سفله نبودم به یک کراع
دردسری که واقعه دهر می نمود	مبنی بر آنکه دفع شود از سرم صداع
کردم به مدح غیر تو چندین ورق سیاه	در حیرت و خجالتهم از روز اطلاع
از دامن عطای تو دستم بریده باد	گر بیش، پیش سفله کشم دست اطماع

(ص ۱۴۲)

ابن حسام به علت اعتقاد راستین به اسلام و قرآن و انس زیادی که هم از جهت تلاوت و هم از جهت کتابت با آن کتاب عظیم و مجید آسمانی داشته و هم به سبب تسلط کافی بر احادیث و اخبار و قصص قرآن و سیره، در اشعار خود آیات زیادی را به طور کامل و یا بخشی از آنها را درج کرده است و به قصص و روایات، تلمیحات و اشاراتی دارد که نقل همه آنها از گنجایش این پژوهش خارج است. ابن حسام همچنین در انواع شعر - از جهت قالب - هنر نمایی و طبع آزمایی کرده است: قصاید، غزلیات، مقطعات، ترجیعات و ترکیب بندها و رباعیاتی در دیوان وی می توان دید که در آن، قدرت شعری خود را نشان داده است.

ابن حسام در توصیف به خصوص توصیف آسمان، صور کواکب و صحنه های طلوع و غروب خورشید، مناظر طبیعت، گل ها و گیاهان، آنچنان استادانه و نقاشانه، تصاویر زیبایی می آفریند که بیننده و خواننده را به اعجاب و تحسین وا می دارد.

در این رساله در پی پاسخ سؤالات زیر می باشیم:

1- مشکلات دیوان ابن حسام چیست و چگونه باید تحلیل شود؟

۲- شرح مشکلات و بیان اشارات چه تأثیری در فهم مخاطب از آثار ابن حسام دارد؟

چون رساله توصیفی بوده در نتیجه فرضیه ای برای آن تعریف نشده است.

از آنجا که دیوان ابن حسام در قرن نهم به اعتقادات دینی و مذهبی پرداخته و بسیاری از روایات و اشارات مذهبی و نیز ابیات و عبارات عربی که در آن وجود دارد، نیاز به شرح و توضیح داشته و نیز با توجه به جنبه ی مذهبی شعر ابن حسام و نیز شیعه مذهب بودن جامعه اسلامی ما، ضرورت تحقیق آشکارتر می گردد. تاکنون آثار زیادی چون: رساله دکتر غلامحسین شکوهی با نام «مختصر شرح حال و ذکر آثار و نمونه اشعار ابن حسام» و نیز مجموعه مقالات خراسان پژوهی (۴)، ویژه نامه بزرگداشت ابن حسام، مجله دانشکده ادبیات بیرجند و مقدمه دیوان ابن حسام به اهتمام احمد احمدی بیرجندی و نیز چندین رساله در دانشگاه آزاد اسلامی بیرجند با عناوین: ابن حسام و شعر مذهبی نوشته سید جواد طالبی، لغات و ترکیبات دیوان ابن حسام، زیبایی شناسی شعر ابن حسام، مضامین اخلاقی و اجتماعی در دیوان ابن حسام چاپ شده است.

روشی که در این پژوهش معمول داشته ام چنین است که تمام دیوان مورد بررسی و شرح و تحلیل قرار گرفته و نکات برجسته ی بیت شامل، اشاره به یک واقعه تاریخی یا یک نکته بلاغی به صورتی کاملاً واضح تصریح شده و چنان که بیت تلمیح و اشاره ای به آیه و حدیث داشته عیناً در زیر بیت آورده شده و بیت با توجه به آن معنا شده است. سعی نگارنده بر این است که ابهامات موجود در هر بیت اعم از لغت دشوار، اشاره به آیه و حدیث و نیز تلمیح خاص تاریخی و قرآنی با بیان آیه و حدیث و تبیین تلمیحات و اشارات آن، برای خواننده قابل فهم تر و ملموس تر گردد. اعدادی که در مقابل هر بیت وجود دارد، مربوط به شماره صفحه دیوان ابن حسام خوسفی، به اهتمام دکتر مراد علی واعظی می باشد.

دیوان در هفت فصل مجزا تعبیه شده است فصل آغازین تحت عنوان «شرح اشارات و بیان مشکلات قصاید» بوده که بخش اعظم دیوان را به خود اختصاص داده، اکثریت آنها در مدح و منقبت پیامبرگرامی اسلام و اهل بیت طاهرینش علیهم السلام می باشد، به گونه ای که ۲۵ قصیده در نعت و منقبت حضرت علی (ع) و ۱۵ قصیده در نعت و منقبت پیامبر اکرم (ص)، و مابقی در منقبت حضرت

زهرا (س)، و امامان معصوم علیهم السّلام سروده شده است. در این فصل به آیات ، احادیث ، اسطور ه ه
ه ا، اصطلاحات نجومی و برخی واژه های مهجور اشاره و تصریح گردیده است.

در فصل دوم غزلیات ، به دلیل گستردگی موضوعات و نبود پیوستگی میان ابیات شرح و تحلیل دشوارتر بوده است ، درفصل سوم ترکیب بند ها ، ابن حسام سه ترکیب بند زیبا و ماندگار در مدح امام زمان (عج) سروده که هر کدام از ترکیب بندها دارای هفت بند و ردیف هستند. در ترکیب بند اولی هفت رنگ و در ترکیب بند دوم هفت جواهر معدنی و در ترکیب بند سوم هفت گل در هر بند به عنوان ردیف قرار گرفته است که نشان دهنده اوج هنر و ارادت خالصانه اوست . درفصل چهارم ترجیع بندها ، علاوه بر شرح و تحلیل ، مباحث و مسایل زیبایی شناختی نیز مورد بررسی قرار گرفته است .

درفصل پنجم مسمط ها ، یک مسمط خیلی زیبا در نعت سید المرسلین وجود دارد که نشان دهنده عشق و علاقه خالصانه ابن حسام به پیامبر گرامی اسلام (ص) است . در فصل ششم مثنوی ها ، چون نظم روایات تاریخی بوده تنها به معرفی و توضیح اسامی اکتفا شده است . در فصل هفتم نیز قطعه های دیوان که حاوی نکات اخلاقی برجسته و پندهای عبرت آموزست ، مورد شرح و بررسی قرار گرفته است .

در این پایان نامه به شرح منطق الطّیر عطار نیشابوری، محمدرضا شفیعی کدکنی و شرح مثنوی شریف بدیع الزّمان فروزانفر تاسی جسته ام.
در پایان از زحمات بی دریغ استاد راهنما جناب دکتر مراد علی واعظی و استاد مشاور جناب دکتر احمد لامعی گیو صمیمانه سپاسگزارم.

فصل اول

قصاید

در این فصل ، تمامی قصاید دیوان ابن حسام مورد شرح و تحلیل قرار گرفته و لغات و ترکیبات مبهم و دشوار ، آیات واحادیث ، تلمیحات و اشارات قرآنی و تاریخی ، اسطوره ها ، اصطلاحات نجومی هر بیت بیان شده است.

پیامبر بزرگوار اسلام به طور خاص یکی از مضامین عمده ی اشعار و قصاید ابن حسام است.

معصومین (ع) به ویژه حضرت علی(ع) ، که ۲۵ قصیده از مجموع قصاید در نعت و منقبت و بیان شایستگی ها و بزرگواری ایشان است ، حضرت فاطمه (س) که شاعر در دو قصیده به توصیف سجایای اخلاقی دخت نبی (س) پرداخته ، امام حسن (ع) ، امام حسین (ع) که ابن حسام در پنج قصیده عشق و ارادت خالصانه خود را نسبت به آن حضرت و یاران با وفایش و نیز تنفر و انزجار خود را نسبت به یزید و یزیدیان بیان کرده ، امام رضا (ع) ، امام زمان (عج) که به خوبی می توان از میان شش قصیده ابن حسام مفهوم انتظار و بیقراری برای دیدن یار و محبوب را حس کرد . تمام معصومین علیهم السلام نامشان و حکایات مربوط به سیره و گفتارشان ، زینت بخش اشعار ابن حسام گردیده است.

اشاره به برخی از قبایل و دودمانها نظیر بنی اسرائیل ، بنی هاشم ، آل یزید ، مروانیان ، خوارج و... در لابلای اشعار شاعر به چشم می خورد.

مناجات نامه

آنچه شایسته آنی به حق زهره اوصاف تو گفتن کرا

(ص ۱۵)

اشاره دارد به « ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ : ترا چنان که شایسته توست

نشناختیم. (شمیسا، ۱۳۶۶: ۵۳۲)

عالم وحدت چه عجب عالمیست مبدأ او را نبود انتها

(ص ۱۵)

اشاره دارد به آیه ۳ سوره حدید : هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ : اول

و آخر هستی و پیدا و نهانی وجود او است، و او به همه امور داناست .

قبه این گلشن نیلی حصار ضابطه حکم تو دارد به پا

(ص ۱۵)

اشاره دارد به آیه ۲ سوره رعد: اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ: خدا است که آسمان ها را بی ستون هایی که آنها را بنگرید بر افراشت آن گاه (با کمال قدرت) بر عرش استیلا یافت.

برطبّق صنّع ، طبق بر طبق قائمه نه طبقات سما

(ص ۱۵)

ناظر به آیه ۲۹ سوره بقره: ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ: پس از آن به خلقت آسمان نظر گماشت و هفت آسمان را بر فراز یکدیگر بر افراشت. در این بیت به عقیده قدما مبنی بر طبقه طبقه بودن فلک و تعداد آنها اشاره دارد که در این عقیده عبارتند از:

قمر، عطارد، زهره، آفتاب، مریخ، مشتری، زحل، فلک ثوابت یا فلک البروج و فلک نهم یا فلک الافلاک (مقدسی، ۱۳۷۴: ۲۸۱).

از تو مزین شد و آراسته زینّه صنّعک یا من علّا

(ص ۱۵)

ناظر است به آیه ۶ سوره الصافات: إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ: ما آسمان نزدیک را به زیور انجم (ستارگان) بیاراستیم.

و نیز آیه ۵ سوره الملک: وَلَقَدْ زَيَّنَّا الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَ جَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ:

و براستی آسمان دنیا را با چراغ هایی (انجم رخشان) زیب و زیور دادیم و آن ستارگان را مایه طرد شیاطین قرار دادیم.

مصراع دوم: ای کسی که این آسمان را برافراستی و آن را به بهترین شکل مزین ساختی.

صیقلی مهـر تو بزدوده زنگ ز آینه روشن گیتی نما

(ص ۱۵)

شاعر در این بیت می گوید: که خورشید درخشان ، تیرگی شب را از آینه گیتی می زداید.

طارم شش روزه هفت آشکو بر زبر خاک تو کردی بنا

(ص ۱۵)

اشاره دارد به آیه ۳۸ سوره ق : وَ لَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ : و ما آسمانها و زمین و آنچه را بین آنهاست در شش روز آفریدیم و هیچ رنج و خستگی به ما نرسید .

هست بر این سقف منقش طراز کارگزاران صنایع نما

(ص ۱۵)

شاعر می گوید: که در این هفت طبقه آسمان که به روش بسیار زیبایی نقاشی و خلق شده هر یک از اجرام آسمانی و ستارگان به انجام وظایف خود مشغولند .

جای به جا منشی دیوان چرخ از پی انشا بنشیند به جا

(ص ۱۵)

منشی دیوان چرخ که عطارد (تیر) است در جای خود یعنی فلک دوم می نشیند و به امر نوشتن قضا و قدر می پردازد.

زهره سر زلف به تاب افکند تا دل هاروت کند مبتلا

(ص ۱۵)

اشاره دارد به این که ستاره زهره (ناهید) ربّ النُّوع خنیاگری و آواز و طرب و موسیقی است زهره پیش از آنکه تبدیل به ستاره شود زنی بود که در بابل می زیست و به زیبایی و بزم آرای مشهور بود هاروت و ماروت پس از آنکه از آسمان به زمین آمدند به خانه او رفتند و فریفته او شدند و به فسق و فجور پرداختند . زهره اسم اعظم را از ایشان بیاموخت و به امر الهی ستاره شد .

(شمیسا ، ۱۳۶۶ : ۳۱۷)

ترک چگل دست برد سوی تیغ همچو شجاعان به مقام وغا

(ص ۱۵)

در این بیت اشاره دارد به مریخ (بهرام) که خونریز و جنگاور فلک است . (مصفا، ۱۳۶۶: ۷۲۹)
شاعر می گوید : مریخ نیز همانند شجاعان و جنگاوران میدان جنگ شمشیر به دست گرفت .
قاضی گردون بنشیند به صدر سر بنهد بر خط امرش قضا

(ص ۱۵)

در این بیت اشاره دارد به مشتری (برجیس) که قاضی فلک است و در آسمان ششم قرار دارد. (مصفا، ۱۳۶۶: ۷۳۵)

هندوی شب بر سر ایوان رود مقتبس از شعله شمع سها

(ص ۱۵)

اشاره دارد به زحل یا کیوان که کوتوال فلک و هندوی شب است و در آسمان هفتم قرار دارد. (مصفا، ۱۳۶۶: ۱۳۷)

بره برین ——— رتع مینو سرشت آمده با گاو به هم در چرا

(ص ۱۶)

بره (حمل) و گاو (ثور) هر دو از صور فلکی اند که به ترتیب معادل نخستین و دومین برج سال خورشیدی هستند که در این آسمان مینو سرشت مشغول چرایند .

ذو جسدین از ره خوش منظری عقده گهر بسته به جای ردا

(ص ۱۶)

اشاره دارد به صورت فلکی دو پیکر (جوزا) که معادل برج سوم سال خورشیدی است .
شیر فلک داده به خرچنگ چنگ همچو مرید از عقب پیشوا

(ص ۱۶)

شیر و خرچنگ هر دو از صور فلکی اند که به ترتیب معادل مرداد ماه و تیر ماه هستند و شاعر می گوید: هر یک به ترتیب از پی یکدیگر می آیند .

سنبله در کفه میزان عدل کژدمشان دم به دم اندر قفا

(ص ۱۶)

سنبله و میزان نیز هر دو از صور فلکی اند که به ترتیب معادل شهریورماه و مهر ماه هستند و کژدم برابر برج هشتم (آبان ماه) می باشد .

دلو تهی پشت شکم کرده پر دانه فکــن دردم هفت آسیا

(ص ۱۶)

دلو صورت فلکی که معادل برج یازدهم سال خورشیدی است.

هفت آسیا اشاره دارد به هفت آسمان .

پشت شکم کرده ، شکم کرده پشت قوس فلک همچو دو سر اژدها

(ص ۱۶)

((همچو دو سر اژدها بودن قوس)): اشاره دارد به برآمدگی دو سر کمان.

رقص کنان جدی به دنبال او گه به زمین اندر و گه در هوا

(ص ۱۶)

جدی (بزغاله) صورت فلکی معادل برج دهم از سال خورشیدی است .

ماهی آبی شده ایمن زشت ز آتش بیگانه به آب آشنا

(ص ۱۶)

اشاره دارد به ماهی (حوت) صورت فلکی که معادل برج دوازدهم از سال خورشیدی است .

ما چو ز خاکیم و ز خاک آمدیم باز بدین خاک بریم التجا (ص ۱۶)

اشاره به اصل خاکی انسان و بازگشت او به اصل خویش دارد .

بر صُخف گل بنگارد زبور بلبـل داوود فن خوش نوا

(ص ۱۶)

اشاره دارد به حضرت داوود از پیامبران بنی اسرائیل که یازدهمین پشت یعقوب و پدر

سلیمان است، اسم کتاب آسمانی او زبور است . داوود به خوش آوازی معروف است.

(شمیسا ، ۱۳۶۶ : ۲۶۷)

معرفت نفس ، خدا دانی است چون بشناسی ، بشناسی خدا

(ص ۱۷)

اشاره دارد به : مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ : هر کس به معرفت خود برسد، خدا را خواهد شناخت. (فروزانفر، ۱۳۴۷: ۶۷)

بر سر خوان رُسل از قُرب تست مائده إِنَّ أَشَدَّ الْبَلَاءِ

(ص ۱۷)

اشاره به حدیث : إِنَّ الْبَلَاءَ مُوَكَّلٌ بِالْأَنْبِيَاءِ ثُمَّ الْأَوْلِيَاءِ ثُمَّ الْأَمْثَلِ فَلَا مَثَلَ .

و نیز حدیث : الْبَلَاءُ لِلْوَلَاءِ . (فروزانفر، ۱۳۴۷: ۴۸)

قرب تو با آن همه صفوت بخت سینه آدم به سنان عسی

(ص ۱۷)

ناظر است به بخشی از آیه ۱۲۱ سوره طه « وَ عَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ : و آدم پروردگار خود را نافرمانی کرد و گمراه شد.

هم به عتاب تو گرفتار ماند نوح به گردابه خوف و رجا

(ص ۱۷)

اشاره دارد به نوح از پیامبران بنی اسرائیل که هنگامی که ملاحظه کرد که بعد از آن مدت طولانی پیامبری، جز قلیلی بدو نگردیده اند در حق قوم خود نفرین کرد و نفرین او به صورت طوفانی و سیلی عظیم مستجاب گشت .

با همه خلت که خلیل از تو یافت یافت به قُرب تو زدشمن جفا

سرد شد آن آتش دشمن برو ای ز تو هم درد و هم از تو دوا

(ص ۱۷)

اشاره دارد به این که ابراهیم نمرود را از بت پرستی نهی می کرد از این رو نمرود خواست تا او را در آتش بسوزاند . گرما و شدت آتش به حدی بود که هیچ کس نتوانست جلو رود و ابراهیم را در آتش اندازد ابلیس به نمرودیان منجنیق ساختن را بیاموخت به وسیله منجنیق ابراهیم را در آتش

انداختند، اما آتش به امر خداوند بر ابراهیم سرد و گلستان شد چنان که در سوره انبیاء آیه ۶۹ می فرماید: قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلٰى اِبْرَاهِيْمَ : گفتیم ای آتش باش سرد و سلامت بر ابراهیم .
(شمیسا، ۱۳۶۶: ۸۱)

گردن تسلیم سماعیل و خاک گوش براهیم و ندای فدا
تا وَقَدَيْنَاَهُ بِذَبِيحٍ عَظِيْمٍ آمدش از حضرت عزت ندا

(ص ۱۷)

اشاره دارد به اسماعیل که پدرش ابراهیم او را به فرمان خدای تعالی به قربانگاه برد تا ذبح کند و چون کارد بر گلوی پسر نهاد « آوازی شنید که ای ابراهیم به درستی که راست گردانیدی خواب خود را و چون باز پس نگرست کبشی به نظرش آمد - وبه روایت ابن عباس آن کبشی بود که هابیل قربانی کرده بود و ایزد تعالی او را زنده گردانیده و در این مدت در مرغزار بهشت می چرید - چون چشم خلیل (ع) بر آن گوسفند افتاد متوجه گرفتنش شد و کبش گریخته، ابراهیم بشتافت و نزدیک هر جمره از جمرات هفت سنگ به اطراف او انداخت . در جمره کبری آن را بگرفت و در منی قربان فرمود. (خواند میر، ۱۳۴۵: ۵۳) و نیز سوره الصافات آیه ۱۰۱ تا ۱۰۸ و (عسکر حقوقی ، ۱۳۴۸: ۸۵) و (مجلسی، ۱۳۸۲: ق ۱۴۴).

آیه های ۱۰۷ و ۱۰۸ سوره الصافات : اِنَّ هٰذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِيْنُ وَقَدَيْنَاَهُ بِذَبِيحٍ عَظِيْمٍ : به درستی که این هر آینه بلایی بود هویدا و ما ذبح بزرگی را فدای او ساختیم .

یوسف مه روی و عزیز پدر خواری اخوان و امید وفا

(ص ۱۷)

اشاره دارد به این که یوسف محبوب ترین پسر یعقوب است که برادران یوسف به او حسد بردند و خواستند او را بکشند و مخصوصاً شمعون بر این کار اصرار داشت: « شمعون برادران را از پیش پدر به یک سو خواند گفت: ای برادران ، من می گفتم شما را که یوسف را بکشید تا کار یکباره بود ببینید که ما را متهم می دارد بیائید تا باز آن چاره شویم وی را بیرون آریم و پاره پاره کنیم. »
(سورآبادی، ۱۳۴۷: ۱۴۲)

به هر تقدیر یهودا یکی از برادران با کشتن یوسف مخالفت کرد به پیشنهاد او یوسف را در چاهی خشک در سرزمین مسکونی خود، کنعان در انداختند .

موسی عمـران و تجلی و طور صاعقه و صعق و مقام رضا

(ص ۱۷)

اشاره دارد به این که حضرت موسی در کوه طور (در صحرای سینا) خداوند را مناجات می کرد تا روزی به خداوند گفت: خود را به من بنما تا ترا ببینم لیکن خطاب آمد که هرگز مرا نخواهی دید سپس خداوند بر کوه تجلی فرمود لیکن کوه تاب نیاورد و پاره پاره شد و موسی مدهوش بر زمین افتاد. در سوره اعراف آیه ۱۴۳ می فرماید: فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا: و چون پروردگارش بر کوه تجلی کرد کوه پاره پاره شد و موسی بی هوش به زمین افتاد.

عیسی و بیداد جهـودان برو یحیی و خون ریختنش بر ملا

(ص ۱۷)

مصراع اول اشاره دارد به این که عیسی (ع) با حواریون در خانه یی بود که یهودای اسخریوطی با جمعی از یهود وارد شدند یهودای اسخریوطی از یاران عیسی بود ، به نشانه و علامتی که با یهود مقرر داشته بود عیسی را بوسید، یهودیان عیسی را گرفتند و به حکم کاهنان ، ردایی سرخ در او پوشیدند و تاجی از خار بر سرش نهادند و سپس به دارش آویختند. او پس از دفن، زنده شود و خویش را به حواریون نمود مطابق روایات اسلامی ،شبه عیسی بر شمعون افتاد و او را به جای عیسی به دار آویختند و خدا عیسی را به آسمان برد . (فروزانفر ، ۱۳۴۸ : ۱۱۶۲)

در مصراع دوم اشاره دارد به یحیی بن زکریا از پیامبران بنی اسرائیل که زمانی که عیسی به پیامبری مبعوث شد یحیی او را تصدیق کرد و به اشاعه آیین او پرداخت . یحیی تعمید دهنده مسیح بود و پس از صعود او به آسمان کشته شد در باب مقتول شدن او گفته اند :

« بنا به روایت مسلمین در زمان او پادشاهی بود که بازنی رابطه نامشروع داشت و چون آن زن پیر شد این رابطه را با دخترش برقرار کرد و مادر این دختر با یحیی پسر زکریا دشمنی داشت به دختر سپرد که چون ترا نزد پادشاه برند و از تو پرسند چه حاجت داری بگو حاجت من آن است که یحیی پسر

زکریا را بکشی و آن دختر چنین کرد و پادشاه طشتی از طلا طلبید و یحیی را حاضر کرد و سر مبارکش را در میان طشت برید. « (مجلسی ، ۱۳۸۲ : ۳۸۶)

احمد و ایذا و جفای قریش بولهب و عتبه و شرّ النساء

(ص ۱۷)

اشاره است به سوره تبت که درباره ابوالهلب و همسر نگون بختش که موجب آزار و ایذای رسول الله می شدند نازل شده است .

منظور از عتبه ، ربیعہ بن عبد شمس است که در جنگ بدر به قتل رسید و دخترش هند ، همسر ابوسفیان بود که شاعر از وی به شرّ النساء (بدترین و شرورترین زن) تعبیر کرده است . (احمدی بیرجندی ، ۱۳۶۶ : ۶۳۳)

گنگ شد این منطق گویا که من من عَرَفَ اللهُ شَنُونُم ندا

(ص ۱۸)

ناظر است به حدیث « مَنْ عَرَفَ اللهُ كُلَّ لِسَانِهِ » (فروزانفر ، ۱۳۴۷ : ۶۷)

در منقبت حضرت زهرا (س)

دیباچه سیه کرد شب از فرقت خورشید چون وامق دلسوخته بی طلعت عذرا

(ص ۱۸)

وامق و عذرا : وامق اسم شاهزاده یمین است که عاشق شاهزاده خانمی چینی، به نام عذرا بود اصل این داستان یونانی است . در برهان قاطع ذیل عذرا می نویسد : نام معشوقه وامق است و آن کنیزکی بود بکر و دوشیزه در زمان سکندر ذوالقرنین « . (شمیسا ، ۱۳۶۶ : ۵۹۸)
خورشید استعاره از حضرت زهرا است و دیباچه : گردی صورت که با عذرا به معنی چهره مراعات نظیر و ارتباط معنایی دارد .

از دیر مسیح آتش رخشنده برون شد وز دود غسق گشت جهان چون دل ترسا

(ص ۱۸)

دیر : محلی که راهبان مسیحی در آن اقامت و به عبادت پردازند ، صومعه.

ترسا : ایهام تناسب دارد: ۱- ترسا : نصرانی ، مسیحی که با دیر تناسب دارد. ۲- ترسنده.

(تاریکی و شب همه جا را فرا گرفته است .)

چون چشم خروس سحری سرخ برآمد منقار سیه زاغ زخون دل عنقا

(ص ۱۸)

عنقا : سیمرغ که در متون عرفانی به صورت عنقا و حتی عنقای مغربی به کار رفته است .

شاعر می گوید: حتی دل شب نیز از غم از دست دادن زهرای اطهر خونین است .

از هر طرفی بوم سیه بوم غریوان از زمزمه بسته نفس مرغ خوش آوا

(ص ۱۸)

فریاد و ناله و شیون از بس زیادست که دیگر مجالی برای مرغ خوش آوا باقی نمانده است .

زنگی شده و اللیل إذا عسعس گویان رومی شده و الصبح إذا نفس جویا

(ص ۱۸)

در بیت اشاره شده به آیات ۱۶ و ۱۷ سوره مبارکه تکویر : قسم به شب هنگامی که تاریک

شود و قسم به صبح روشن، وقتی که دم زند.

اندر گلوی چرخ نهان مهره زرین چون در دهن تنگ صدف لؤلؤلالا

(ص ۱۸)

مهره زرین : کنایه از ماه است(ماه در سیاهی شب پنهان است همان طور که مروارید گرانبها

در دل صدف جا می گیرد .)

پنهان ید بیضا به گریبان که خدا گفت : فی جیبک ادخل یدک ، تخرج بیضا

(ص ۱۸)

اشاره دارد به ید بیضای حضرت موسی که چون دست راست به گریبان می کرد و بیرون می

آورد نورسفیدی از آن می تافت و پنجه اش نورانی می شد که در آیه ۲۲ سوره طه خداوند می فرماید :

وَاضْمُمْ يَدَكَ إِلَىٰ جَنَاحِكَ تَخْرُجَ بَيضًا :

و بییوند دستت را به گریبان که بیرون بیاید سفید نورانی .

افراشته فرآش فلک دست و شمایل

تا شکل حمایل فکند در برجوزا

(ص ۱۸)

جوزا: دو پیکر یکی از صور فلکی، برابر برج سوم سال خورشیدی که در اینجا به قدرت خلقت خداوند در این که چگونه این صورت فلکی را با شکل و شمایل انسانی آن خلق کرده است، اشاره دارد.

منشی عطارد قلم تیز کشیده تا ضبط کند نکته من ذالک منها

(ص ۱۸)

شاعر می گوید: همه چیز تحت فرمان خداوند است و عطارد منشی فلک، تمام وقایع را ثبت می کند.

تابنده رخ مشتری از اوج سعادت بر گوشه شش گوشه این سقف معلّا

(ص ۱۹)

براساس اعتقاد قدما مشتری (برجیس)، قاضی فلک و سعداکبرست. (مصفا، ۱۳۶۶: ۳۸۳)
منظور از سقف معلّا نیز آسمان است.

بنهاده سلیمان زکف انگشتری ملک بر کرسی او تکیه زده دیو هویدا

(ص ۱۹)

اشاره دارد به حضرت سلیمان و این که دلیل حکومت او بر جن و انس وجود انگشتری بود که نگینی به وزن نیم دانگ داشت و بر آن اسم اعظم نقش شده بود. روزی دیوی به نام صخرجنی که به زشت رویی و بدبویی مشهور است آن انگشتری را به حيله ربود و در نتیجه چهل روز به جای سلیمان سلطنت کرد. (شمیسا، ۱۳۶۶: ۳۳۴)

شاه غسق انگیخته تالان و چه تالان بر خوان فلق ساخته یغما و چه یغما

(ص ۱۹)

اشاره به سیاهی سراسری آسمان و وجود ستارگان و صور فلکی موجود در آن دارد.
ناظر است به آیه

اندر دل شامی شب آشوب و چه آشوب و اندر سر هندو بره سودا و چه سودا

(ص ۱۹)

شاعر می گوید : برسر این سفرهٔ زیبایی که خداوند در آسمان پهن کرده بر سر برّه (حَمَل)
فلکی آشوب و دعواست .

گرد ره او روشنی دیدهٔ رضوان خاک در او غالیهٔ گیسوی حورا

(ص ۱۹)

حضرت زهرا آنقدر با ارزش و گرانبایه است که گرد راه او مایهٔ روشنی و بینایی نگهبان بهشت
و خاک درگاه او مایهٔ خوشبویی گیسوان حورانی بهشتی است.

یک لاله ز گلزار عذارش رخ ساره یک سنبله از سنبل او زلف صفورا

(ص ۱۹)

ساره : زن حضرت ابراهیم . صفورا : زن حضرت موسی ، دختر شعیب .
در وصف زیبایی های حضرت زهرا ، ایشان را از ساره و صفورا برتر و زیباتر می داند.
اندر تُتَّقِ عَفَّتْ او دختر عمران و اندر حُجَّبِ عَصَمَتْ او مادر عیسی

(ص ۱۹)

اشاره به عفت و پاکدامنی مادر حضرت عیسی دارد که جهودان مریم را به سبب آبستنی بی
شوی ، شدیداً ملامت می کردند و طعنه می زدند مریم تصمیم گرفت که در مقابل طعنه ها و تهمت
های مردم سکوت اختیار کند این خاموشی او به صوم سکوت مشهور است .

بر معجر او باد سحرگه گذری کرد زین راهگذر یافت صبا عنبر سارا

(ص ۱۹)

باد سحرگاهی به علت این که بر معجر و روسری حضرت زهرا(س) گذر می کند این قدر
خوشبو و معطر است .

از مقنعهٔ مادر او برسر بلقیس تاجی است کزو رشک برد دختر دارا

(ص ۱۹)

بلقیس :ملکه سبا که چون سلیمان به وسیله هدهد خبر شکوه و قدرت او را شنید به او نامه نوشت تا در درگاه او حاضر آید .

بلقیس به سلیمان ایمان آورد و همسر او گردید و اشتیاق سلیمان به بلقیس معروف است . شاعر می گوید : آن جایگاهی که بلقیس به واسطه ایمان به خدا به دست آورد مایه رشک و شر همگان است .

با مجمره عود چرا گرم شود دود با روشنی خور چه کند ذره شیدا

(ص ۱۹)

زمانی که در منقل آتش، عود و عنبر می سوزند و بوی خوشی بلند می شود ، دیگر کسی برای دود آن ارزشی قائل نیست همان طور که ذره معلق در هوا در برابر خورشید جایگاهی ندارد .

و آن موی کزو طره و اللیل سوادى است گو باز کن آن غالیه بو جعد مطراً

(ص ۱۹)

اشاره دارد به آیه 4 سوره مبارکه شمس: وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا : وقسم به شب وقتی که عالم را در

پرده سیاهی کشد.

شاعر می گوید : موهای او زمانی که پریشان است ، گویی شب فرا رسیده و بسیار خوشبو و معطر است.

ای جاریه خانه تو آسیه خاتون با کوبه عندک فی الجنه بیتاً

(ص ۱۹)

ای خانمی که کنیز خانه تو، آسیه، زن فرعون است ، همان زنی که از قصر فرعونى و عزت

دنیوی فرعون گذشت و از خداوند درخواست کرد : که خانه ای در بهشت برایم بنا کن. اشاره به آیه ۱۱

سوره تحریم دارد : إِذَا قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتاً فِي الْجَنَّةِ ... هنگامی که عرض کرد نزد خودت برای من در بهشت خانه ای بنا کن.

رضوان به وجود تو به دامادی آدم آراسته در خلد برین حجله حوّا

(ص ۱۹)

نگهبان بهشت به یمن وجود تو هست که برای دامادی حضرت آدم در بهشت حمله ای برای
حوّا آراسته و مزین کرده است .

ناظر است به حضور حضرت آدم و حوا در بهشت .

سوری عروسی تو ناهید طرب ساز طوبی لک تزویجک فی ظلّه طوبی

(ص ۱۹)

در جشن عروسی آن ها(حضرت آدم و حوا) ناهید ، مطرب است و این آهنگ و نوا را

می نوازد که مبارک باد این ازدواج بر تو در زیر سایه طوبی و خیر و سعادت بهشت نصیب تو باد.

زنبیل کش خانه قدر تو سلیمان قندیل نه گلشن بام تو مسیحا (ص ۲۰)

اشاره دارد به این که سلیمان برگ خرما در پیش نهاده و زنبیل بافی می نمود چون تمام می

کرد می فروخت و از بهای آن نان جوین می گرفت.(شمیسا،۱۳۶۶: ۳۴۲)

و نیز منظور از قندیل، آفتاب است که باز اشاره دارد به این که خداوند عیسی را به آسمان برد

و در فلک چهارم همسایه خورشید و کار وی را در آنجا عبادت و طاعت قرارداد.

شاعر می گوید : مقرّبان درگاه خداوند، پیشکار و خدمتکار توآند .

هیزم شکن مطبخ فضل تو براهیم قربانی پذیرفته کیش تو ذبیحا

(ص ۲۰)

اشاره به داستان حضرت ابراهیم و در آتش افتادن آن حضرت توسط نمروود دارد و نیز در

مصراع دوم ناظر به ذبح اسماعیل توسط حضرت ابراهیم است .

تمام این بزرگواران، تربیت یافته و پرورش یافته فضل وجودی شما هستند .

آن گلخن پرداخته دوزخ نیران وین گلشن آراسته جنت ماوی

آن از پی اعدای تو کردند معین وین از پی احباب تو کردند مهیا

(ص ۲۰)

این دو بیت لفّ و نشر مرتب دارند : جهنّم با آتش سوزنده اش را برای دشمنان تو آماده کرده

اند و این بهشت و جنت ماوی را برای دوستداران تو .

از مائده نُطَعِمُكُمْ مشتیهان را یک گرده عطا کن که چنین است تمنا

(ص ۲۰)

اشاره دارد به آیه ۹ سوره انسان : إِنَّمَا نُطَعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا :
ما فقط برای رضای خدا به شما طعام می دهیم و از شما هیچ پاداش و سپاسی هم نمی طلبیم .
بر تربت تو صد صلوات متواتر الرَّغَبَتِ مِنْ فَضْلِكَ وَالِدَّعَوَاتِ مِنَّا

(ص ۲۰)

بر تربت و خاک تو صلوات های متواتر می فرستیم و امید به فضل و جود تو و پذیرش دعوت
مان داریم.

در منقبت حضرت علی(ع)

چو این خاتون خوش منظر ازین قصر بهشت آسا برون شد همچو از جنت دل آغشته بخون حوا

(ص ۲۰)

اشاره دارد به غروب خورشید و فرا رسیدن تاریکی شب و منظور از خاتون خوش منظر،
خورشید و قصر بهشت آسا ، کنایه از آسمان است .

هزاران مشعل روشن برین پیروزه گون گلشن فروزان شد چو شمع اندر دل قاروره مینا

(ص ۲۱)

هزاران مشعل روشن : کنایه از ستارگان نورانی.

پیروزه گون گلشن : کنایه از آسمان.

قاروره مینا : کنایه از آسمان .

هزاران ستاره درخشان در آسمان ظاهر شد .

رواق لاجوردی را ز نقره کوفت کاری کرد رصد پرداز طاق افراز گنبد خانه خضرا